



تکنولوژی به دنبال تغییر عالم در افق همه حقیقت و قلمرو حیات است

حجت الاسلام پارسانیا گفت: تکنولوژی که به دنبال تسلط بر عالم طبیعت بود، از مقطعی به بعد به دنبال تغییر عالم نه در افق طبیعت، بلکه در افق همه حقیقت و در قلمرو حوزه حیات است.

حجت الاسلام پارسانیا گفت: تکنولوژی که به دنبال تسلط بر عالم طبیعت بود، از مقطعی به بعد به دنبال تغییر عالم نه در افق طبیعت، بلکه در افق همه حقیقت و در قلمرو حوزه حیات است.

به گزارش خبرنگار مهر، نشست «فلسفه تکنولوژی» عصر شنبه در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در قم برگزار شد. در این نشست حجت الاسلام حمید پارسانیا با موضوع «هستی شناسی و معرفت شناسی تکنولوژی موجود» به سخنرانی پرداخت.

وی با اشاره به اینکه تکنولوژی امروز چند لایه معرفتی در پیشینه و پس خود دارد، گفت: نزدیکترین لایه این تکنولوژی علوم فنی و مهندسی است. لایه قبلی آن علوم پایه است. لایه قبل از آن مباحث عمیقتری است که علوم پایه از آن تغذیه می‌کند و آن نوع معرفت و هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی آن است. البته اگر سراغ خود مدرن‌ها بروید جنبه هستی‌شناسی آن را منکر شده و بیشتر بعد معرفت‌شناسی آن را برجسته می‌کنند. ما نیز بعضاً از تقدم معرفت‌شناسی بر هستی‌شناسی سخن می‌گوییم چون آنها از این زاویه وارد بحث می‌شوند.

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران افزود: اما همه این‌ها در حوزه علوم حصولی و مفاهیم است. شاید یک لایه عمیق‌تری هم وجود داشته باشد که در نظر این سطوح را و در عمل این تکنولوژی را به دنبال آورده است. و آن هویتی است که انسان مدرن پیدا کرده که در تفسیر خود و عالم به کار می‌گیرد. این لایه زودتر منعقد می‌شود و شاید ریشه آن در همان حادثه هبوط انسانی باشد که آیات سوره طه به آن می‌پردازد. یعنی انسانی که اعراض از حق می‌کند و این اعراض در طی تاریخ مراحل را دنبال می‌کند تا نقطه عطفی در دنیای مدرن برای آن بوجود می‌آید و خیلی عریان اظهار می‌شود و پوشش نمی‌گیرد.

پارسانیا ادامه داد: این هستی‌شناسی قبل از اینکه یک بحث شناخت نظری باشد، شناخت و علقه وجودی است که انسان در اعراض از حق و توجه به این عالم به آن دست پیدا می‌کند. شاید یکی از بهترین مفاهیمی که می‌تواند توجه به این عالم که در هبوط دارد رخ می‌دهد، این جهانی شدن، دنیوی شدن و سکولار شدن باشد.

وی در ادامه با اشاره به اینکه اراده معطوف به این عالم و اصل قرار دادن این عالم، همان اعراض از اراده معطوف به حق و در واقع اعراض از تسلیم حق شدن است، گفت: نتیجه این مساله این می‌شود که در تعریف علم به تعریف بیکن می‌رسد که علم همان قدرت است. دانایی توانایی است و هرچیزی را برای سلطه بر این عالم می‌خواهیم. فناوری همین امری است که تسلط انسان را بر عالم امروز به وجود آورده است.

پارسانیا با اشاره به تطورات تاریخی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی مدرن، افزود: این هستی‌شناسی در مقطعی به شکل ماتریالیسم آشکار می‌شود. به لحاظ معرفت‌شناسی نیز به صورت پوزیتیویسم شناخته می‌شود. یعنی علمی که فناوری را ایجاد می‌کند علمی است که با تجربه و آزمون سروکار دارد و عالم را عالمی می‌داند که منتظر است با تجربه و تصرف ما، نظم مستقر آن شناخته شود و از آن استفاده شود.

عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم با تاکید بر اینکه عقبه هستی‌شناختی تکنولوژی مورد توجه متاملین در هویت جهان مدرن در جهان غرب قرار گرفته است، گفت: ماکس وبر ویژگی جهان مدرن را عقلانیت ابزاری می‌داند و این عقلانیت ابزاری همان چیزی است که ما امروز به اسم Science آن را می‌شناسیم. بعدها در حلقه فرانکفورت نیز بعضی‌ها به این مسئله توجه داشتند که این جهان مبتنی بر یک هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی خاصی است. آدورنو و هوکايمر معتقد بودند این مدل از عقلانیت این ساختارها و مناسبات را ایجاد کرده است. لذا تغییر در این جهان با تغییر ساختارهای سیاسی و اقتصادی رخ نخواهد داد و تا این سطح از عقلانیت حضور دارد و مسلط است، تغییری شکل نخواهد گرفت. این عقلانیت جهان را به گونه‌ای می‌بیند که از ازل منتظر ایستاده تا کسی آن را بشناسد، در آن تصرف کند و به خدمت خودش بگیرد.

حجت‌الاسلام پارسانیا اضافه کرد: پوزیتویست ها منکر متافیزیک هستند. منکر دانشی هستند که بخواهد اصول کلی و قواعد جهان را به گونه ای فراتجربی و فراحسی تبیین کند. ولی وقتی دنبال می کنیم می بینیم که مواجهه آنها با این عالم پیشاپیش این گزاره ها را پذیرفته است، وگرنه اصلا این علم شکل نمی گرفت.

وی با اشاره به اینکه هستی شناسی و معرفت شناسی تکنولوژی مباحثی بود که بدان اشاره شد، افزود: اینها کشف جدیدی نیست و خود غربی ها به آن تاکید کردند. حرف جدید این است که این همه حقیقت نیست. کسانی که در موضع انتقاد به این هستی شناسی قرار گرفته اند، خودشان در اسارت یک نوع معرفت شناسی و به موازات آن انسان شناسی قرار دارند که هویت تکنولوژی روی آنها واقع شده است. ماتریالیسم و پوزیتویسم دو تا از تعینات هستی شناسی و یا معرفت شناسی است که تکنولوژی روی آن شکل گرفته است. اتفاقا این یک پوسته است. مقداری که جلوتر می آییم می بینیم که عمیق تر از این است و چیز دیگری است که خودش را در پوشش نقد به این هستی شناسی ظاهر کرده، در حالی که خود این هم از جنس همان چیزی است که تکنولوژی بر آن سوار است.

وی ادامه داد: این هستی شناسی یا معرفت شناسی پیشین به نظر من هنوز تحت سیطره مفاهیمی قرار دارد که متعلق به جهان مدرن نیست. یعنی روح حاکم بر اراده معطوف به قدرت، لزوما ماتریالیسم یا پوزیتویسم نیست. پوزیتویسم و ماتریالیسم مفاهیمی که نگاه به حقیقت دارد را با خودش می کشاند. پوزیتویسم و ماتریالیسم نگاه به حقیقت دارد و تحت این پوشش جلو می آید. تحریفی در این مفاهیم رخ داده و دیر یا زود این پوشش را هم پس می زند. در نگاه پوزیتویستی به علم، عالمی و حقیقتی دارید که مقابل اراده انسان است و انسان می خواهد با این حقیقت تعامل کند و بر او مسلط شود. شما قواعد و ضوابطی به نام علم دارید که مستقل از اراده انسان است و انسان از این علم که مستقل از اوست استفاده می کند تا به مراد خود برسد.

عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی افزود: چند قدم که جلوتر بروید خود این علم و این هستی و همه اینها در حاشیه اراده انسان قرار می گیرد. اصلا حقیقت نفی می شود. اراده همه مسئله و همه چیز می شود. و حل مشکلاتی که این تکنولوژی و این قفس آهنین بوجود آورده در رجوع به همان عاملی است که آن را ساخته است و می خواهد به همان عامل پناه ببرد. در رویکردهای انتقادی، رهایی آزدسازی اراده ای است که خود تکنولوژی را بر ساخته است. یعنی بازگشت به سوی حقیقت اتفاق نمی افتد، بلکه بازگشت به همان میدایی است که این تکنولوژی را ایجاد کرده است. این پوست انداختن است و یک گام جلوتر رفتن است. در پوزیتویسم و ماتریالیسم هنوز علم و حقیقت و واقعیتی مستقل از انسان وجود دارد و انسان در تعامل با او چالش می کند و می خواهد آن را به خدمت بگیرد. اما جلوتر که می آید اصلا اینکه عقلی وجود داشته باشد، ولو عقل تجربی و حسی، جهانی باشد که بخواهید آن را بشناسید، نوری باشد که معرفت و حقیقتی را به انسان نشان دهد، وجود ندارد. به لحاظ معرفت شناسی در این مرحله است که خودبنیادی عقل خود را نشان می دهد. خودبنیادی به معنای سوژکتیو بودن یعنی نفس بنیادی و اراده بنیادی.

وی ادامه داد: ولو گفته می شود که از دکارت عقل دارد سوژکتیو می شود ولی در او و در پوزیتویست ها اذعان به این مسئله وجود ندارد، در کانت است که به این مسئله اذعان می شود و گفته می شود عقل چراغ عالم نیست. این عقل یک سرمایه مربوط به خود انسان است که حتی توجیه این مساله و آنچه در حاشیه آن می آید باز در لایه عمیق تر این عقل است که عقل عملی است. در عقل عملی اراده انسان حکم می کند، نه اینکه اراده انسان حکم ماورایی خود را بیابد. یعنی توجیه عقل نظری اش را از حاشیه عقل عملی اش یعنی اراده می کند.

پارسانیا گفت: جلوتر که می آییم این مسئله خود را در نیچه به صورت عریان تر نشان می دهد که به صراحت اعلام می کند اراده معطوف به قدرت است که اخلاق و ارزشها را می سازد و ارزشها تصویری که از عالم داریم را می سازد. تبیینی از عالم وجود ندارد. خود تبیین از عالم، تفسیری است که انسان از عالم می سازد. این هستی شناسی و انسان شناسی با آنچه که در مقطع قبل وجود دارد خیلی فرق دارد.

وی در پایان اظهار داشت: در قدم پیشین میراث نگاه به حقیقت در یک سطح نازلی در آخرین لایه ها ادامه پیدا می کند و در گام های بعدی برداشته می شود. تکنولوژی که به دنبال تسلط بر عالم طبیعت است، از این به بعد به دنبال تغییر عالم نه در افق طبیعت، در افق همه حقیقت و در قلمرو حوزه حیات است. آنچه که در عالم تصویر می شود همه مفاهیم تاریخی است و دیگر ذاتی وجود ندارد و همه چیز بر ساخته اراده انسانی است. البته در چند قدم جلوتر با مرگ سوژه مواجه می شویم. خود این سوژه هم محصول همان چیزی است که محصول سوژه دانسته می شد. یعنی ساختارها و مناسبات و روابط انسانی که در تعامل انسان ها ساخته می شد، اصل می شود و خود انسان در گرو آنچه که کسب کرده است حتی هویت خود را تعریف می کند. این بحث های ساختارگرایی و بعد از آن پساساختارگرایی

است. سیال بودن عالم و حقیقت، یک تفسیرگرایی است که اصلا آن تبیینی را که تکنولوژی می خواست از آن استفاده کند و در گام های نخستین مدعی آن بود، حذف می کند و از بین می برد.